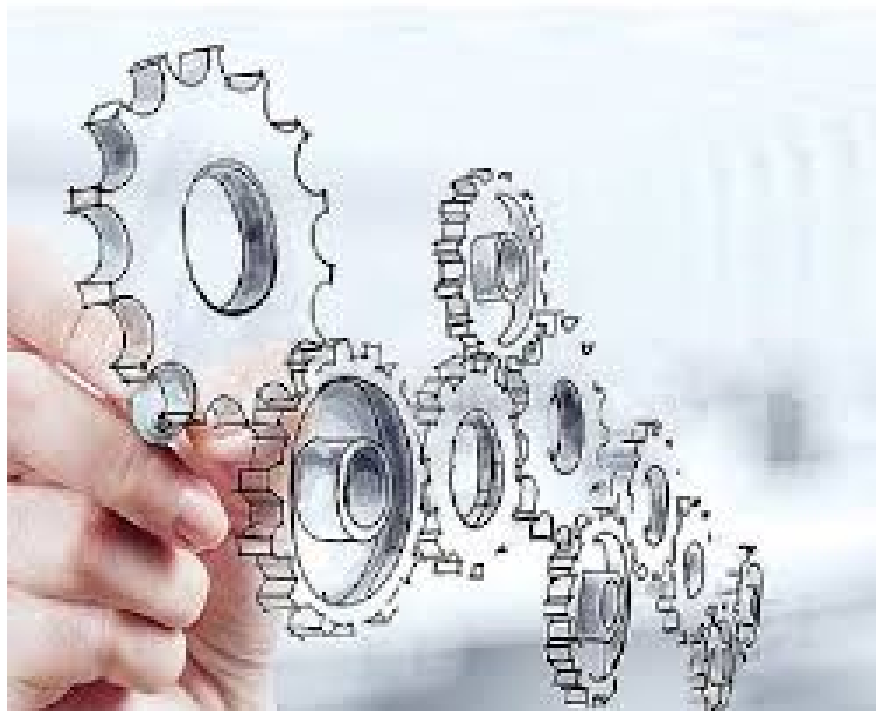


مقاله برگزیده: آسیب شناسی شکل های صنفی ضرورتی برای رهیابی به کارآمدی مطلوب آنهاست! (بخش پایانی) – حسین اکبری

بی تردید رژیم‌های سیاسی برای تامین امنیت و اقتدار خود تلاش دارند تا مخالفین را به حاشیه برانند و خنثی کنند اما دولت‌های سرمایه‌داری در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب در یک مورد با هم تفاهم جدی و غیرقابل انکاری داشته و دارند و آنهم جلوگیری از توانمند شدن طبقه کارگر و زحمتکشانی است که به سبب استثمار آنها امر سود و انباشت تضمین می‌گردد و اگر این توانمندی به نقطه‌ای از رشد خود برسد تا بتواند در میدان مبارزه منافع متضاد بین کار و سرمایه، قدرتمند ظاهر شود و خواسته‌های خود را به دولت سرمایه‌داری تحمیل کند! آنگاه روند تغییرات جدی در آرایش طبقات و مناسبات بین طبقات و نتایج حاصل از آن را خطری جدی خواهد شد؛ برای پرهیز از رسیدن به چنین نقطه‌ای عطفی دست به سرکوب و قلع و قمع برای حفظ برتری قوای خود خواهند زد. بی شک اولین سنگ‌رهایی که از سوی سرمایه‌داری مورد هجوم قرار می‌گیرد؛ احزاب چپ و سازمان‌های کارگری با هر نام و نشان خواهند بود. برابر یک قانون و قاعده‌ی جنگی، سرمایه‌داری در این جنگ نابرابر علیه نیروی کار ضمن تصرف و در هم کوبیدن مواضع کارگران و زحمتکشان به شدت بر تثبیت مواضع خود اقدام می‌کند، چگونگی این تثبیت دایره‌ای از اقداماتی است که برخی از آنها را در طول این نوشتار از بخش اول تا کنون یادآور شدیم.



مطالعه بخش های قبلی:

[بخش اول و دوم](#)

[بخش سوم](#)

[بخش چهارم](#)

آسیب شناسی تشکل های صنفی ضرورتی برای رهیابی به کارآمدی مطلوب آنهاست! (بخش پایانی)

تبعات شکاف بین النسلی در ایجاد سازمان های صنفی طبقاتی

چندی پیش این امکان را یافتم تا با چند دوست جوان پیرامون موضوع مورد علاقه مشترک از نزدیک گفتگو داشته باشم، ضمن آنکه این گفتگو بسیار سودمند بود اما از ابتدا مشخص گردید که دوستان جوان من تا اندازه‌ی زیادی در زمینه موضوع مورد بحث و ارزیابی دامنه و عمق و اهمیت کمی و کیفی پیرامون جنبش کارگری در یک دهه که خود از نزدیک شاهدی بر آن بوده اند، شناخت خوبی دارند و نسبت به دهه پیش از آن بمیزان قابل توجهی کم اطلاع هستند (با در نظر داشت اینکه این دوستان اهمیت بسیاری برای اصل موضوع قائل بودند). این گفتگو معیار و سنجه مناسبی بود تا باز هم حساسیت بیشتری نسبت به تبعات شکاف بین النسلی و اثرات آن در طول چندین دهه که پیشتر به آن اشاره شد، داوری نسبت به آسیب در جنبش کارگری را ضروری تر بدانم.

موضوع گفتگوی در کلاب هاوس این ضرورت را بیشتر نمایان کرد چرا که معلوم گردید علیرغم اینکه نسبت به موضوع استبداد زدگی و سرکوب مستمر و سیستماتیک بین همه ی سخنگویان اشتراک نظر

هست اما تبعات آن به درستی بررسی و شناخته نشده است و یا اگر هم در مواردی اشاراتی میشود، ناکافی است و به عمق نمی‌رود.

بی تردید رژیم‌های سیاسی برای تامین امنیت و اقتدار خود تلاش دارند تا مخالفین را به حاشیه برانند و خنثی کنند اما دولت‌های سرمایه‌داری در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب در یک مورد با هم تفاهم جدی و غیرقابل انکاری داشته و دارند و آنهم جلوگیری از توانمند شدن طبقه کارگر و زحمتکشانی است که به سبب استثمار آنها امر سود و انباشت تضمین می‌گردد و اگر این توانمندی به نقطه‌ای از رشد خود برسد تا بتواند در میدان مبارزه منافع متضاد بین کار و سرمایه، قدرتمند ظاهر شود و خواسته‌های خود را به دولت سرمایه‌داری تحمیل کند! آنگاه روند تغییرات جدی در آرایش طبقات و مناسبات بین طبقات و نتایج حاصل از آن را خطری جدی خواهد شد؛ برای پرهیز از رسیدن به چنین نقطه‌ی عطفی دست به سرکوب و قلع و قمع برای حفظ برتری قوای خود خواهند زد. بی شک اولین سنگ‌راهی که از سوی سرمایه‌داری مورد هجوم قرار می‌گیرد؛ احزاب چپ و سازمان‌های کارگری با هر نام و نشان خواهند بود. برابر یک قانون و قاعده‌ی جنگی، سرمایه‌داری در این جنگ نابرابر علیه نیروی کار ضمن تصرف و در هم کوبیدن مواضع کارگران و زحمتکشان به شدت بر تثبیت مواضع خود اقدام می‌کند، چگونگی این تثبیت دایره‌ای از اقداماتی است که برخی از آنها را در طول این نوشتار از بخش اول تا کنون یادآور شدیم.

حذف فیزیکی از راه‌های مختلف و حذف امکاناتی که منجر به هرگونه حضور گفتمانی گردد، از بین بردن صداهای موثر و رسانه‌هایی که در هرحدی بیانگر خواسته‌های کارگران است، بستن راه‌های تماس بین کارگران و نیروهای آگاه طبقه، جلوگیری از هرگونه کنش مستقل برای تجدید سازمان‌های سرکوب شده با زور و یا تصویب قوانین، نسبت دادن نیروهای کار و مدافعین آنان به دشمن و یا فراسوی مرزها و انواع ترفند‌های امنیتی و اطلاعاتی به قصد زمینه‌سازی اتهامات ضد امنیتی و گمراه‌سازی افکار عمومی علیه نیروهای کار، مشابه‌سازی سازمان‌های کارگری وابسته برای کنترل و هدایت تحرکات صنفی و بسیاری راه‌های دیگر اقداماتی است که با نگرش درازمدت و استراتژیک علیه نیروی کار، طراحی و اجرا می‌شود حاصل اگر چه به تمامی موفق آمیز نخواهد بود؛ اما به میزان زیادی در دوره‌های معینی تاثیر گذار خواهد شد.

روند عمومی جنبش طبقه کارگر ایران در مقاطع مختلف تاریخ پر افت و خیزش، همواره تا آستانه رسیدن به درجه‌ای از کیفیت همگون با جایگاه واقعی اش در بین سایر اقشار و طبقات دیگر، به پیش -تاخته‌است. اما بنا به دلایل پیش‌گفته، این روند در برخورد با برخی موانع، ناگزیر از توقف و گاه عقب‌گردهای غیر قابل باوری بوده است. شاید برای کارگرانی که تاریخ پر شکوه سال‌های دهه بیست تا کودتای ننگین 1332 را شاهد بوده و در شکوفایی جنبش کارگری آن دوران نقش آفرینی کردند و یا کارگرانی که در سال‌های پایانی حکومت استبدادی شاه و در به زانو درآوردن نظام استبدادی نقشی بی‌بدیل ایفا کردند، تصور فردایی روشن‌تر از آنچه در آن قرار داشتند، دور از دسترس نبود. اما متأسفانه کارگران ایران امروز در فضای برآمده از انقلابی که خود از برترین آفرینندگان آن بودند در وضعیتی به مراتب بدتر از هر دوران دیگری در ایران معاصر زندگی می‌کنند. شاید از پیدایش مشروطه تا پایان

حکومت پهلوی به کارگران به خاطر آن که از حقوق واقعی خود چیز بسیاری نمی دانستند، ایرادی جدی وارد نبود، چرا که در آن دوره حتی دسترسی به اطلاعات به صورت قطره چکانی هم بسیار سخت بود، ولی با توجه به شرایطی که عصر اطلاعات فراهم آورده است، بسیار تاسف بار است که پراکندگی، از خود بیگانگی و درخودماندگی، ناباوری و دیگر باوری، فقر فرهنگی و رشد نیافتگی و عدم آشنایی به حقوق کار در طبقه کارگرایران امروز (جدای بخش های کوچکی از آن) بیداد می کند. چه چیز این همه فقر اقتصادی و ناتوانی در کسب امتیازات به حق زندگی اجتماعی و سیاسی در این طبقه (که وسعت و گستردگی جمعیتی آن در طول حیاتش بی سابقه است) تا کنون چنین وحشتناک دامن زده است؟ روزگاری کارگر نفت که به کمک کارگران چاپ سازمان یابی را آموخته بود، دست در دست کارگران نساج اصفهان علیه یاغیان اجیر شده از جانب دولت مرکزی برزمد و بر همبستگی ناشی از این رزم مشترک برخود می بالید. او نه تنها پرچمدار مبارزات ضد استعماری، که معلم آگاه و اندیشمندی در راه مبارزه صنفی و کسب حقوق و مطالبات برای سایر کارگران ایران بود. اما امروز با کمال تاسف شرایطی رقم خورده است تا گم گشتگی طبقاتی در بین این بخش از کارگران کشور، مانع از یکدستی و همبستگی آنها در سراسر صنایع نفت و گاز و پتروشیمیایی گردد. در دوران خیزش عمومی مردم علیه -استبدادشاهی با فراگیری اعتصابات سراسری کارگران و پیشاپیش آنها نفتگران و حضور پیگیر و مداوم شان، آن بیدادگری شاهی به زانو در آمد و با بسته شدن شریان های نفتی، شریان حیاتی حکومتی خودکامه پاره شد؛ اما دیری نپایید که طی دوره ای کوتاه شهد شیرین پیروزی را بردهان کارگران خشکانند.

منطقی ترین نتیجه ی اقدامات سرکوبگرانه ی سیستماتیک؛ استفاده از هر امکان برای جلوگیری از قدرتمند شدن کارگران و قطع تداوم توانمندی آن با طرح شکاف بین نسل های مختلف کارگران و زحمتکشان با هم و با آگاهان این طبقه انجامید. شکل های آن ایجاد شکاف بین نسل ها به گونه ای بود تا هر تجربه ی زیسته ای نه تنها به راحتی و از راه های چهره به چهره که از طریق هر گونه امکان تماس و رابطه گرفته شود. بل که با تبلیغات مسموم و با توجیهاتی به ظاهر جانبدارانه، تخم بدبینی و پراکندگی را در بین کارگران و زحمتکشان و نسل های بعدی که فرزندان آنان باشند بپاشند!

حذف سازماندهندگان کارگری از طریق حذف فیزیکی اعدام و زندان و پیگردهای خشن که به مهاجرت نیروهای قابل توجهی منتهی می گردید؛ همواره به عمق این شکاف کمک کرده است. در شکل دهی به این فرایند با استفاده از فضای ها متأثر از آن مثل جنگ، هرگونه مطالبه گری سرکوب و کارگران دچار پراکندگی بیشتر می شدند و ارتباط در یک نسل هم قطع می گردید.

پس از آن نیز بهترین راه تعدیل نیرو (بخوان اخراج) یک نسل از کارگران کارخانه ها به قصد جارو کردن همه ی تجارب موجود از کف کارخانه ها شد و به جای آن استخدام های جدیدبا استفاده از گزینش هایی که جنبه ایدئولوژیک داشت براه افتاد.

قراردادهای کار موقت عملاً دست سرمایه را برای لغو قرار داد کارگران حق طلب پس از دریافت کوچکترین کنش صنفی بازگذاشت و این موقتی بودن خود چون شمشیری بالای سرکارگران قرار داده شد.

سانسور و گرفتن آزادی بیان و اندیشه از روشنفکران به کار گرفته شد تا مانع از ادامه ی گسترش فرهنگ همبستگی گردد.

حذف انتشار هر گونه موضوعات راجع به حقوق کار در رسانه های دیداری شنیداری که به تحریک ذهنیت نیروی کار به رسوای آگاهی طبقاتی انجامد؛ بطور مستمر در رادیو و تلویزیون با ممیزی های آشکار صورت گرفت.

از انتشار هرگونه هنر داستانی ، نمایشی اعم از نقاشی - تاتر و سینما، شعر و موسیقی که بیانگر مبارزات تاریخی ، ملی و فراملیتی طبقه ی کارگر باشد؛ جلوگیری شد.

از ایجاد کانون‌هایی که بنا به ویژگی هایشان هم روحیه نشاط و شادی را حفظ می کند و هم روحیه همکاری و مشارکت را بالا می برد مثل انواع ورزش هایی که کارگران می توانند بطور جمعی انجام دهند؛ جلوگیری شد.

جعل و هر گونه آگاهی کاذب به عنوان فرهنگ جایگزین که افکار عمومی کارگران و زحمتکشان را به سوی فرهنگ غیر طبقاتی هدایت کند. رواج یافت ایجاد بدبینی و تردید نسبت به نتایج شکست در برخی مبارزات کارگری با بزرگنمایی بیش از حد تاثیرات سرکوب و ارباب و تقویت روحیات سازشکارانه با محیط به جای درک اهمیت تغییر شرایط به سود بهبود آن در روحیات کارگران و زحمتکشان به ترس زدگی دامن زد.

اینها و بیشتر از اینها وسیله ای در خدمت دوری نسل ها از یکدیگر و بریدن آنها از تاثیرات متقابلی که از راه انتقال تجارب برای هم‌کنشی‌ها و دریافته‌های متقابل سودمند از هر نسل بر دیگری ممکن می گردد؛ انجام شده است. بیهوده نیست که بسیاری از کارگران نسبت به گذشته ی و مبارزات نسل‌های پیش از خود اطلاعات لازم و کافی را ندارند و حتی از دستاوردهای آن نیز شناخت درستی پیدا نکرده اند.

این شکاف بین‌النسلی پیش از هرچیز در درک و انتقال مفاهیم ؛ مشکلات جدی ایجاد کرده است، (نمونه گفتگوها در باره انواع تشکلهای و یاشیوهی مبارزات کارگران و درک از تشکلهای صنفی و طبقاتی، تعریف طبقه، تعریف کارگرو...) پیش‌داوری، قضاوت و تردیدهایی (که بر اثر تبلیغات رسانه‌ای سرمایه داری ایجاد شده‌است) را در نیروهای کار دامن میزند و از ادامه‌ی گفتگوها به دلیل ناهم‌بانی ایجاد شده؛ جلوگیری می‌کند؛ تبعیض‌ها و چند دستگی‌ها را قوت می بخشد، هویت های کاذب و دروغین را به جای هویت طبقاتی می نشاند .

سرمایه‌داران به راحتی در مواردیکه نیاز به اتحاد دارند، با تعریف روشنی از منافع مشترک با هم کنار می آیند و هیچ سد و مانعی برای گفتگوی بین آنان نیست اما در بین کارگران بدلیل ایجاد موانع ذهنی از یک سو و شکاف ناشی از عدم درک متقابل ایجاد شده از سوی دیگر این تفاهم به سختی ایجاد می‌شود.

با کاهش میزان مطالعات مفید و لازم و عدم امکان تبادل افکار و اندیشه ها بین کارگران بسیاری از دانستنی های لازمی زندگی در جهان متحول شده ی امروز از کارگران گرفته می‌شود و به جای آن آگاهی‌های کاذب در بین کارگران از طریق هر امکان رسانه ای در خدمت دولت ها پراکنده می‌شود.

همه ی امکانات در راستای تربیت و بازتولید نیروی کار مطیع و سازگار و در عین حال پرکار و کم درآمد (از راه ارزان سازی نیروی کار) رقم می خورد و کارگران برای رفع نیازهای آنی خود چنان برده وار کار می کنند که فرصت هرگونه مطالعه پیرامون خود را نیز از دست می دهد. این امر نیز به جدایی افراد طبقه از هم و ایجاد شکاف حتی در یک نسل را هم به جدایی نسل ها می افزاید.

درست است که فراوانی چنین شیوه هایی را ما پس از انقلاب راخت تر می بینیم اما این شیوه ها همواره در طول تاریخ جنبش کارگری بوده است و هرگاه جنبش های اجتماعی بهر دلیلی شکست خورده اند، اولین ضربات و سرکوب های سیستماتیک متوجه جنبش کارگری گردیده است. نمونه کودتای 28 مرداد 32 و بلافاصله تاثیرات آن بر روی سندیکاها و اتحادیه های کارگری و پیگردهای پلیسی و امنیتی متعاقب آن و همچنین محدود سازی قانون کار پس از کودتا در سال 1337 و از طریق آن محدودیت هایی در فعالیت تشکل های کارگری و حذف ارتباط سندیکاها و اتحادیه ها با فدراسیون جهانی سندیکایی. قانونی کردن ممنوعیت فعالیت سیاسی سندیکاها و کنترل آنها توسط سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) و مجموعه ای از اقدامات که موجب فاصله جدی بین کارگران نسل های پیش از آن با نسل جدید کارگران شده بود با این تفاوت که درحکومت پیشین با همه ی استبداد حاکم به دلیل آنکه نظام سیاسی حاکم برای رابطه اعتباری خود باجهان خارج جایگاه تعریف شده ای داشت؛ می کوشید ظاهر روابط دموکراتیک را حفظ کند بهمین دلیل هیچگاه جلو فعالیت های سندیکایی را نگرفت و این تضییقات در پاره ای موارد نتوانست تجارب کارگران را (آنچنان که پس از انقلاب بطور کامل علیه تشکل های آزاد و مستقل اقدام شد) به فراموشخانه ها بسپارد.

راه های ترمیم آسیب های وارده به جنبش کارگری

برای ترمیم آسیب های وارده به جنبش کارگری راه حل های برون طبقاتی وجود ندارد ، هر کوششی برای ترمیم این آسیب ها باید از درون طبقه و متکی به افزایش توانمندی درهمه ی کارگران در هر واحد خرد و کلان کارو تولید باشد. این توانمندسازی البته کمک و یاری روشنفکران طبقه کارگر و اندیشمندی که دل درگروه رهایی انسان از ستم و استثمار دارند را طلب می کند. منتهی همین جا باید یادآور شد که این کمک نه اقتصادی که بیشتر فرهنگی و درموردی کمک ها و پشتیبانی های سیاسی است. شاید یادآوری آن توصیه فرهنگی ژاپنی ها این جا خطاب به هواداران جنبش کارگری به ویژه مهاجران دور از وطن بسیار مصداق داشته باشد که: «به جای دادن ماهی به آدم گرسنه به او ماهیگیری یاد دهید» !

این نوع کمک های فرهنگی که باعث رشد کارگران می شود ، هیچ حقی را برای عاملان آن ایجاد نمی کند چرا که آنان بنا بر باور های خود و هرنوع وابستگی که نسبت به طبقه ی کارگر حس می کنند چنین دانش خود را در بین طبق ی کارگر اشاعه می دهند.

نوع دیگری از کمک های سیاسی از سوی احزاب و روشنفکران است این کمک ها نیز تا آنجا که جنبه ی حمایتی دارند طبعاً سودمند هستند اما اگر کمک به کارگران در عرضه سیاسی برای به خدمت در آوردن کارگران در یک یا چند پروژه ی سیاسی باشد ، بسیار آسیب زا خواهد بود. چنین رابطه ای، کارگران و سازمان های کارگری را هم به عنوان ابزار سیاسی می نگرد . این رابطه از کارگران می خواهد بنا به تحلیل و درک پشتیبانان سیاسی عمل کنند. در چنین شرایطی دعوت به تجمعات و راهپیمایی هایی که صرفاً در مقابله با سیستم حاکم است کارگران را از داشتن هرگونه نگاه به آینده و پیروی ازمنافع

استراتژیک طبقاتی باز میدارد .

طبعاً مداخله کارگران در تعیین سرنوشت خود و هم پیمانان دیگر و مردم تحت ستم از اهمیت جدی برخوردار است و اگر برپایه‌ی درستی استوار شود به رشد طبقه‌ی کارگر خواهد انجامید اما این همکاری‌ها و دخالت‌ها با حس احترام متقابل و برپایه توافقات برابر سودمند است که موجب مصونیت از هرآسیبی را فراهم می‌سازد.

آنچه می‌تواند سازمان‌های صنفی- طبقاتی را از درون مصونیت بخشد و در فعالیت بیرونی در راستای اهداف تعیین شده بیشترین تاثیرات مثبت را به جای گذارد ؛ عبارت است از :

در آموزش

برای توانمندی یک سازمان صنفی - طبقاتی، حق برخورداری از آموزش برابر در همه سطوح باید در قالب شعار آموزش در تشکیلات و تاکید بر آن لحظه‌ای فراموش نشود. کارگرانی که قوانین و مقررات مربوط به مناسبات و روابط بین خود و کارفرمایان و دولت کارفرمایی را چه در روابط متکی بر قانون کار و چه در روابط متکی بر مقررات دیگری چون استخدام دولتی و کشوری نمی‌دانند، در واقع از حقوق مصوب و به رسمیت شناخته شده‌ی خود بی‌اطلاع هستند و به زبان دیگر به بخشی از حقوق خود هم که ممکن است قانون آنرا نادیده گرفته و یا علیه آن تصویب شده است نیز بی‌اطلاع اند . آموزش مستمر نیروی کار از طریق تشکیلات این توانایی را به تشکیلات می‌دهد تا اعضای با توانمندی‌هایشان در تصمیم‌گیری‌ها تاثیرگذار باشند و با دانستن حق خود برای تحقق آن پایبندی و مقاومت داشته باشند .

اندیشمندان و روشنفکران کارگری بدون چشمداشت از این یاری فرهنگی از دریچه ی :

- آگاه سازی کارگران به اقتصاد سیاسی
- به دانش افزایی در زمینه چگونگی کاربست دموکراسی در همبستگی‌های صنفی- طبقاتی
- بالا بردن مهارت‌های جمعی در تصمیم‌گیری‌ها
- در ایجاد حس دلبستگی به تقسیم کار در نهادهای صنفی - طبقاتی و مسوولیت پذیری
- در تامین هزینه‌های مالی آن نهادها
- در شناخت حقوق کار به عنوان بخش مهمی از حقوق فرد در زندگی اقتصادی و اجتماعی

می‌تواند بسیار موثر واقع شود اما این کوشش‌ها حتما بدون دخالت در فعالیت سازمان‌های کارگری در هر سطح باشد باید انجام گیرد. هر گونه دخالت‌گری بی‌تردید آسیب‌زا است.

در همین مورد کارگرانی موفق به جذب دانش و آگاهی طبقاتی خواهند شد که با حفظ استقلال از یاری روشنفکران بهره‌گیرند و خود نیز بیاموزند و به همقطاران خود بیاموزانند و آموخته‌های خود را در عمل محک بزنند . از تجارب ناشی از به کار بستن دانش خود درس گیرند. اعم از اینکه این نتایج مثبت یا منفی باشد حتما درس‌هایی برای فعالان کارگری خواهد داشت .

این آموزش‌ها عمدتاً در باره ی:

- حقوق کار شناخته شده و رسمیت یافته در قوانین ملی (قانون اساسی - قانون کار و برخی بخش های قوانین مدنی)
- در قوانین بین المللی (کنوانسیون ها - مقاله نامه ها - توصیه نامه ها و کلیه مصوبات سازمان بین المللی کار)
- در منابع و آثار تاریخ جنبش کارگری در ایران و جهان با نگاهی درس آموز از تجربیات تاریخی - مطالعه تاریخ ایران به ویژه تاریخ یکصد و بیست و پنج سال اخیر
- و همچنین منابع در دسترس و آسان در باره اقتصاد سیاسی سرمایه داری که می تواند بنیان های دانش طبقاتی کارگران را شکل دهد.

این آموزش ها در شکل هایی که دارای کمیته یا کمیسیون های آموزشی هستند با برنامه و زمانبندی مفید تر و اثر بخش تر است و در شکل های کارگری که امکان ایجاد ساختارهای درون تشکیلاتی از جمله کمیته یا کمیسیون آموزش فعال مقدور نیست؛ آموزش منظم با استفاده از امکانات موجود چون گروه ها و کانال های آموزشی در شبکه های اجتماعی در فضای مجازی بسیار سامان دهی و هدایت تشکل های صنفی - طبقاتی خواهد بود.

در تصمیم گیری

در سازمان های کارگری هر تصمیم از بالا و بدون کسب نظر اعضای آن سازمان، تصمیمی خودسرانه و نادرست است و به همین دلیل از سوی اعضا یا حمایت نمی شود و یا در صورت حمایت، همدلی جدی را در اجرا به دنبال نخواهد داشت برای ترمیم آسیب های ناشی از تصمیمات غیردموکراتیک و فردی و جلوگیری از نفوذ تمایلات خودخواهانه بیش و پیش از هر چیز باید روش های دموکراتیک تصمیم گیری ها در همه ی سطوح در کل ساختار تشکیلات صنفی - طبقاتی رواج یابد این تنها راه برقراری دموکراسی درون سازمانی و مهمترین راه برای توانمندی اعضا و جلب مشارکت در شیوهی خودمدیریتی تشکل و زودودن فردگرایی با تمامی ویژگی های منفی آن از جمله خود بزرگ بینی و تعیین قلمرو ویژه و انواع تاثیرات کیش شخصیت در تشکیلات خواهد بود.

تعیین برنامه ی اجرایی با زمانبندی مناسب و واقع بینانه و ارزیابی و گرفتن بازخورد ها پس از اجرای تصمیمات از جمله ضروریات در تصمیم گیری های بعدی تشکل صنفی - طبقاتی است. بدون ارزیابی دقیق از بازخوردها، نکات و نقاط ضعف و قوت تشکیلات کارگری پنهان خواهد ماند و پنهانمانی این ضعف ها، خود را در تصمیمات دیگر به تشکیلات دیکته خواهد کرد.

تصمیمات در تشکل های صنفی - طبقاتی برای همه ی بخش های آموزش و تشکیلات و برای اعضا چنانچه با ایجاد انگیزه همراه نباشد، نتایج درخور و شایسته ی کمتری خواهد داشت.

در امور مالی

مهمترین و اطمینان بخش ترین منابع مالی برای یک تشکیلات صنفی - طبقاتی برقراری یک سیستم دریافت حق عضویت و یک ساختار منظم و تحت کنترل هزینه کرد آن در صندوق مالی زیر نظر کمیته یا کمیسیون مالی تشکیلات است. این منابع دو ویژگی قابل اتکا دارد: اول اینکه به واسطه پرداخت حق عضویت، اعضا تشکیلات را از خود دانسته و دلبستگی به قدرت ناشی از این همیاری و همبستگی پیدا

می‌کنند و دیگر آنکه حس بی‌نیازی به منابع دیگر؛ استقلال تشکیلات را ضمانت خواهد کرد.

یک تشکیلات برای جلوگیری از هر گونه دخالت خارجی باید حس بی‌نیازی را در اعضای خود از طریق همدلی و همیاری های درون صنفی تقویت کند. این کار بنا به تجارب بسیار غنی در جنبش کارگری به‌ما آموخته است که برای تامین این همدلی و همیاری، تشکیلات بر روی امکانات اعضای خود سرمایه گذاری می‌کند و از طرق ایجاد صندوق مالی و جذب حق عضویت از همه اعضا، این امکان را که برای هزینه‌ی کارهای درون‌تشکیلات، چشم به دست دولت و یا منابع دولتی نداشته باشد؛ مصونیت اعضا به ویژه نمایندگان برگزیده را در برابر فساد های مالی بالا می‌برد. آلودگی های مالی و رانت‌جویی از هر نهاد دولتی و غیر دولتی، تشکیلات کارگری را به فساد و در نهایت سازشکاری هدایت می‌کند. این آسیب بیشترین ضربات را به تشکیلات صنفی - طبقاتی کارگران و مزد و حقوق بگیران خواهد زد.

در تجارب گذشته‌ی جنبش کارگری ایجاد صندوق اعتصاب و همیاری، ایجاد تشکیلات رفاهی چون تعاونی های مصرف و مسکن و اعتبار در کنار سندیکاها ی کارگری از جمله دستاوردهای همبستگی کارگری در بنگاه های کار و تولید و خدمات بوده است.

در ساختار تشکیلاتی

متأسفانه به دلیل همان شکاف بین‌النسلی و تاثیرات مخرب ماجراجویی هایی که درون طبقه‌ی کارگر راه یافته و کارگران را از نگاه درست مبارزه برای اهداف آتی و آتی باز می‌دارد و تنها به شرایط سیاسی جامعه و نقش حضور کارگران به عنوان پیاده نظام جنبش‌های اجتماعی توجه دارد! در موارد بسیاری به ویژه از سوی محافل خارج از کشور سندیکاها و تشکل های نظام مند و دارای ساختارمند را به نادرست تشکیلاتی که اسیر بوروکراسی سازمانی اند، معرفی می‌کنند و به جای آن به کارگران توصیه می‌کنند به جای اصلاح و تقویت و توانمند سازی تشکیلات موجود آنها را منحل کنند و به «جنبش مجامع عمومی» بپیوندند. دیدگاه آنارشیست هر گونه خود مدیریتی در درون تشکل های صنفی - طبقاتی را به امری زائد و غیر ضروری و بازدارنده معرفی می‌کند. آنها پاسخ نمی‌دهند که چگونه یک تشکیلات موقتی و ناپایدار می‌تواند در زندگی حال و آینده‌ی کارگران تاثیرگذار باشد. آنها اساسنامه‌ی نوشته و تصویب شده کارگران را در یک تشکیلات عاملی برای خلاقیت زدایی و کنترل رفتارهای جمعی میدانند در حالیکه هر گونه مصوبه درون تشکیلاتی بنا به خصلت کارجمعی و بر اثر تصمیمات جمعی و ارزیابی جمعی از آن در بالاترین رکن تشکیلات مورد بازنگری قرار می‌گیرد و روزآمد و کارآمد می‌شود. برخی نمایندگان محافظه کار نیز برای فرار از تعهدات اساسنامه‌ی ممکن است به بهانه‌ی شرایط امنیتی از برقراری نوعی اجلاس‌های عمومی متناسب با شرایط پلیسی، سر باز زنند اما این موضوع به هیچ وجه واقعیت ندارد که نمی‌توان با روزآمد کردن مصوبات هر مجمع آنها کاربردی کرد. البته که کار بسیار بسیار سختی است، اما شدنی است. سالیان دراز است کانون نویسندگان ایران تحت سخت ترین شرایط فعالیت می‌کند و همیشه اعضای آن به ویژه هیات دبیرانش تحت پیگرد و یا به ناروا زندانی بوده اند اما همواره مجامع عمومی خود را برای پیشبرد وظایف خود برگزار کرده است. آیا این یک استثناء است؟ پاسخ منفی است. این هوشمندی همراه با شجاعت و تعهد نسبت به اهداف تعیین شده‌ی این کانون و درک همگانی اعضای آن برای ادامه زندگی و کار نویسندگان است. سایر تشکل‌های صنفی به مراتب نیروی بیشتر و محدودیت های کمتری نسبت به این کانون دارند و می‌توانند و قطعاً برای فراگیر شدن فعالیت در صنف خود این درک و هوشمندی، شجاعت و تعهد را داشته باشند.

آنچه مهم است ایجاد ساختارهایی است که در آن امکان توانمندسازی کارگران عضو فراهم کرد و طبیعی است این ساختارها متناسب با وضعیت شکل و شرایط اجتماعی کنونی با نظر داشت به آینده شکل می گیرند و هرگونه ناب نگری و مطلق گرایی برای هرچه کامل و جامع تر بودن ساختارهای درون تشکیلات نادرست و گاه بازدارنده خواهد بود . آنچه مهم است اینکه نهادسازی به روان سازی کارتشیلاتی کمک کند .

در روابط و مناسبات بین سازمان های صنفی - طبقاتی

یکی از راه هایی که موجب می گردد یک تشکل توانمندی هایی در همه عرصه ها پیدا کند، ایجاد رابطه با تشکل های مشابه و همسو در سایر شهرها و استان های کشور است. به کمک چنین روابطی که موضوع اشتراک منافع در آن تعیین کننده است، این تشکل ها و روابط آن ها می تواند علاوه بر سطوح ملی به سطوح منطقه ای و جهانی نیز گسترش یابد. از این طریق تشکل های صنفی - طبقاتی از تجارب و دانش یکدیگر بهره مند می شوند و از آن فراتر از نتایج این همبستگی ها در مبارزه برای تحقق خواسته های خود استفاده کنند. البته نکته ظریف و قابل توجه آنست که گرایش به جلب همکاری با تشکل های همسو و مشابه دقیقا باید در خدمت اعضا باشد و موجب نگردد که صرفا به خاطر استفاده از حمایت های ملی و بین المللی از پرداختن و نزدیکی های بیشتر به اعضا و انجام تعهدات رهبری تشکل ها به کسانی که آنها را برگزیده اند و به مصوبات مجامع عمومی و هر یک از وظایفی که اساسنامه ی تشکیلات به عهده ی برگزیدگان در رهبری تشکیلات گذاشته شده است، سر باز زنند. هرگونه استفاده ی خلاقانه در راستای وظایف تشکیلات به اعضا در خدمت رشد و تعالی آن و هرگونه گرایش به بخشی نگری و بی توجهی به سایر بخش های دیگر کارتشیلات موجبات آسیب را در تشکل های صنفی - طبقاتی فراهم خواهد کرد .

منبع: [وبلاگ کار در ایران](#)